

روزگار آن چنانکه سالکان طریقت گفته اند بیت
تا بنگان و غایت دیگر و بی بهره گزای غام آدمی نشوی
پیر و اندر جهان تخریب کن پس از آن روز که جهان بروی
پد گرفت ای پسر شافع ستم بدین عطف که لغی پشیمارت و لیکن
پس طایفه را همه است خستین باز رگای که با وجود وقت
و کنت غلامان و کینه گان دلا و نیز و شاگردان یا یک که روز
پشیماری و هر شب بجای و هر دم تخریب گامی از بیم دنیا منع
و از آنکه بر مراد جهان نیست است در زاد بوم خویش نیست و نشاقت
دوم عالمی که بنطق شیرین و قوت فصاحت و ما یی بلافت
هر جا که رود بگذشتش اقدام نمایند و اگر ام کند و غیره در آن
بیت و بود درم دانان مثال زر طلاست
که هر جا که رود و رفتش در آنند

بزرگ زاده نادان

بزرگ زاده نادان که در پیش هیچ شستند
سیم خوب روی که درون صاحب دلان بخالت میزد
کند که بزرگان گفته اند مجال سه از مال و کوشند روی زیبا مردم
دلهای خسته است و کلید درهای بسته با هم محبت و راه
جایی غیبی دارند و دشمنان را منت دارند
بشاید آنجا که رود و منت غمت بیند
در سر آید پشیمارش پدرو و از خویش
چو طایوس در اوراق مصاحف بیاید
گفت این منزلت از قدر تو می نیم پش
گفتیم خاموشی که در کجای دارد
هر کجا پای نهد دست ندر اندیش پش
چون در هر موافقت بری بود اندیشه نیت پدرازی بری بود
او که هست کوشش در جهان جفاش
در نیم راه پشیمارش می بود

بزرگ زاده نادان که در پیش هیچ شستند
سیم خوب روی که درون صاحب دلان بخالت میزد
کند که بزرگان گفته اند مجال سه از مال و کوشند روی زیبا مردم
دلهای خسته است و کلید درهای بسته با هم محبت و راه
جایی غیبی دارند و دشمنان را منت دارند
بشاید آنجا که رود و منت غمت بیند
در سر آید پشیمارش پدرو و از خویش
چو طایوس در اوراق مصاحف بیاید
گفت این منزلت از قدر تو می نیم پش
گفتیم خاموشی که در کجای دارد
هر کجا پای نهد دست ندر اندیش پش
چون در هر موافقت بری بود اندیشه نیت پدرازی بری بود
او که هست کوشش در جهان جفاش
در نیم راه پشیمارش می بود

Copyright © King Saud University